

US Foreign Policy toward the Axis of Resistance after the Islamic Awakening

Abuzar Gohari Moqaddam*

Received: 2021/02/14

Amir Mohammed Esmaeili**

Accepted: 2021/10/15


Since the Islamic Awakening, the United States has sought to adopt a diverse and comprehensive foreign policy to contain and weaken the Axis of Resistance. Examining this policy is of great importance to the governments and nations of the West Asian region. Based on the framework of the hybrid war, this research examines how US foreign policy toward the Axis of Resistance after the Islamic Awakening can be articulated properly. This research is categorized as an applied research and qualitative method has been used to analyze the information. The goal of this paper is to explain US foreign policy behavior toward the Axis of Resistance in the hybrid war framework. This research concludes that the United States has used a kind of hybrid war against the nations and member states of the Axis of Resistance to diminish its influence and power around the region; but, while US policies in the region have not been successful in all the considered dimensions.

Keywords: Arabian spring, Axis of Resistance, Hybrid War, Islamic Awakening, Islamic Republic of Iran, Middle East, Resistance, United States of America, West Asia.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی


* Associate Professor of International Relations , Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran
(Corresponding author).

nimrooz@yandex.com

 0000-0001-7552-7518

** PhD Candidate, School of International Relations and Public Affairs, Shanghai
International Studies University, China.

amir.m.esmaeili73@gmail.com

 0000-0003-4900-3459

سیاست خارجی آمریکا در مقابله با محور مقاومت پس از بیداری اسلامی

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۳

مقاله برای بازنگری به مدت ۹۶ روز نزد نویسندگان بوده است.

ابوذر گوهری مقدم*

امیرمحمد اسماعیلی**

چکیده

آمریکا پس از بیداری اسلامی تلاش کرد تا سیاست خارجی متنوع و درعین حال همسویی را برای مهار و تضعیف محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کند. شناخت و تبیین این سیاست‌ها برای دولت‌ها و ملت‌های منطقه غرب آسیا از اهمیت زیادی برخوردار است. سؤال اصلی پژوهش آن است که مبتنی بر چارچوب جنگ ترکیبی، چگونه می‌توان به تحلیل سیاست خارجی منازعه‌جویانه آمریکا علیه محور مقاومت پس از بیداری اسلامی پرداخت؟ این پژوهش، کاربردی است و در آن برای تحلیل داده‌ها از روش کیفی استفاده شده است. هدف این نوشتار آن است تا با استفاده از الگوی کولاک ترکیبی به تبیین اقدامات دشمن در مواجهه با محور مقاومت بپردازد. یافته‌های این پژوهش بیانگر آن است که آمریکا برای تضعیف محور مقاومت و حذف تأثیرگذاری آن در معادلات ملی و فراملی غرب آسیا از نوعی جنگ ترکیبی علیه ملت‌ها و دولت‌های عضو آن استفاده کرده است.

واژگان کلیدی: الگوی کولاک ترکیبی، ایالات متحده آمریکا، جمهوری اسلامی ایران، جنگ ترکیبی، غرب آسیا، محور مقاومت، مقاومت.

* دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

nimrooz@yandex.com

0000-0001-7552-7518

** دانشجوی دکتری مطالعات چین، دانشکده روابط بین‌الملل، دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای، شانگهای، چین.

amir.m.esmaeili73@gmail.com

0000-0003-4900-3459

مقدمه

بیان مسئله: ریشه سیاست خارجی آمریکا در قبال محور مقاومت و سابقه تاریخی این مسئله به رویکرد واقع‌گرایانه سیاست خارجی دولت اوباما مبنی بر حمایت از رژیم‌های استبدادی و اقتدارگرا، در جریان بیداری اسلامی بازمی‌گردد. از زمانی که موج تغییرات عربی از تونس آغاز شد، رهبران آمریکا رویکردهای متفاوتی را در قبال این دگرگونی‌ها اتخاذ نموده و تلاش کردند با همراهی این تحولات، آن را مدیریت کرده و از این طریق مانع به خطر افتادن منافع نامشروع آمریکا در غرب آسیا شوند. آمریکا با توجه به غافلگیری در برابر تحولات مرتبط به بیداری اسلامی، تلاش کرد مجموعه اقدامات اقتضائی را جهت مهار خیزش انقلابی منطقه انجام دهد و مانع از گسترش حوزه نفوذ گفتمان مقاومت شود؛ که مسئله اصلی پژوهش حاضر را شکل می‌دهد.

اهمیت: موضوع بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال دولت‌ها و ملت‌های محور مقاومت در قالب جنگ ترکیبی، از دو حیث اهمیت دارد. از حیث نظری، مطالعه و شناخت این موضوع منجر به تقویت دانش بومی در این موضوع خواهد شد؛ و از حیث کاربردی نیز با استفاده از نتایج این پژوهش می‌توان در عرصه عملیاتی، راهکارهای مقابله با این نوع از سیاست‌های خصمانه را طراحی و به‌کارگرفت.

ضرورت: عدم توجه به سیاست‌های آمریکا علیه محور مقاومت در ساحت نظری، موجب حاکمیت دیدگاه‌های غیربومی بر اندیشه کارشناسان خواهد شد و این امر می‌تواند به بروز انحراف در تحلیل وقایع و کاهش میزان کارآمدی سیاست‌ها منجر شود. بر این اساس تحقیق حاضر دارای ضرورت راهبردی است.

هدف: کمک به شناخت هر چه بهتر سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه محور مقاومت هدف اصلی این تحقیق است. اهداف فرعی نیز عبارت‌اند از: شناخت زمینه‌های مقابله با جنگ ترکیبی آمریکا، و کمک به تقویت جایگاه راهبردی ایران در منطقه.

سؤال‌ها و فرضیه: این پژوهش فرضیه‌آزما نیست و بر نظام سؤال‌ها به شرحی که می‌آید، استوار است. سؤال اصلی پژوهش آن است که: سیاست خارجی آمریکا در مقابله با محور مقاومت پس از بیداری اسلامی چه بوده است؟ سؤال‌های فرعی عبارت‌اند از: سیاست خارجی آمریکا برای جلوگیری از گسترش حوزه نفوذ گفتمان

مقاومت در چه چارچوبی قابل بررسی است؟ اقدام‌های آمریکا برای تضعیف جایگاه مقاومت در بین ملت‌های منطقه غرب آسیا چه بوده است؟ آمریکا از چه شیوه‌هایی برای آسیب رساندن به دولت‌های محور مقاومت بهره گرفته است؟
روش: پژوهش حاضر از حیث ماهیت، کاربردی - توسعه‌ای و از حیث رویکرد محققان، توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها، از روش اسنادی و برای تحلیل یافته‌ها از «الگوی تحلیلی کولاک ترکیبی» بهره برده شده که در بخش نظری معرفی شده است.

۱. پیشینه پژوهش

با عنایت به اهمیت راهبردی موضوع تاکنون متون متعددی در این زمینه منتشر شده که می‌توان آنها را در دو سطح بررسی کرد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

در نشریه دانش سیاسی می‌توان سه پژوهش مرتبط با موضوع این نوشتار را شناسایی نمود که هر کدام یکی از جنبه‌های جنگ ترکیبی آمریکا در منطقه غرب آسیا را مطالعه کرده‌اند. سیمبر (۱۳۸۹) با بررسی جایگاه تحریم در سیاست خارجی دولت اوباما معتقد است که علی‌رغم تلاش‌های اوباما برای تغییر در سیاست خارجی آمریکا، عملاً همان «سیاست‌های گذشته بوش و کلینتون را مبنی بر اعمال فشار و تحریم علیه ایران» دنبال کرد و از این طریق کوشید تا جمهوری اسلامی را برای امتیازگیری تحت فشار قرار دهد. سرخیل و خزعلی (۱۳۹۶) به بعد تصویرسازی منفی آمریکا از ایران اشاره دارند. نویسندگان استدلال می‌کنند که آمریکا کوشیده تا با اهریمن‌سازی از ایران، حقیقت ایران را پوشیده داشته و از این طریق جنگی شناختی را علیه آن دامن زند. ساجدی، قربانی شیخ‌نشین و بازگیر (۱۴۰۰) با بهره‌گیری از نظریه بالدوین به دنبال تجزیه و تحلیل عدم تعلیق تحریم‌ها از سوی آمریکا در شرایط بحران کرونا بوده‌اند. این پژوهشگران نشان می‌دهند که دولت آمریکا معتقد است که تحریم‌های اقتصادی فقط در درازمدت امکان تأثیرگذاری دارند و برای موفقیت تحریم‌ها بایستی در پی استمرار بخشی به آنها بود.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع

در خصوص سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه غرب آسیا در سایر منابع، از حیث تحلیلی و رویکردی دو دسته آثار را می‌توان شناسایی کرد:

اول. آثار با موضوع تحلیل جایگاه محور مقاومت در سیاست منطقه‌ای آمریکا: دغدغه اصلی محققان در این گروه، بررسی سیاست خارجی آمریکا در قبال اعضای محور مقاومت است. آثار اسلامی و نقدی (۱۳۹۵)، حریری (۱۳۹۶)، هدایتی؛ وویچ و رمان (۱۳۹۴)، افشون و الله‌کرم (۱۳۹۷) و غفوری (۱۳۹۹) در این دسته جای می‌گیرند. در این آثار سیاست خارجی آمریکا در قبال برخی از اعضای محور مقاومت در بعد بازیگر دولتی و یا غیردولتی بررسی شده و محور مقاومت در قالب یک جنبش سیاسی - اجتماعی یکپارچه در عرصه منطقه‌ای لحاظ نشده است. این در حالی است که آمریکا در تلاش بوده تا با به‌کارگیری متحدان منطقه‌ای خود با اعضای محور مقاومت و ملت‌های آن به‌عنوان یک ماهیت یکپارچه سیاسی - اجتماعی به مقابله بپردازد.

دوم. آثار با موضوع تحلیل سیاست خارجی آمریکا در قبال محور مقاومت: تبیین سیاست خارجی آمریکا در قبال جبهه مقاومت با استفاده از نظریه‌ای معین، دغدغه اصلی این آثار را شکل می‌دهد. آثاری نظیر یزدانی و حسن‌زاده (۱۳۹۷) و توتی و کریمی (۱۳۹۷) در این دسته قرار دارند. این آثار در قالب نظریه‌هایی مانند واقع‌گرایی تهاجمی و یا جنگ‌های نیابتی به بررسی سیاست‌های آمریکا در قبال محور مقاومت پرداخته‌اند و بنابراین قادر نیستند رویکرد کلان آمریکا را در برابر این ماهیت یکپارچه سیاسی - اجتماعی به‌صورت جامع تحلیل کنند.

براین‌اساس، یکی از نوآوری پژوهش حاضر بهره‌گیری از الگو «کولاک ترکیبی» برای تبیین سیاست خارجی آمریکا در قبال محور مقاومت است؛ الگویی که تاکنون کاربردی عملیاتی در فهم تحولات منطقه‌ای از آن صورت نگرفته است. ازسویی دیگر، این نوشتار تلاش می‌کند تا محور مقاومت را یک «جنبش سیاسی - اجتماعی نوظهور» در منطقه و جهان در نظر گیرد که به‌نوعی با ریشه‌های سیاسی، هویتی و مردمی خود توانسته یک ماهیت یکپارچه را در منطقه غرب آسیا بروز دهد.

۲. مبانی مفهومی و نظری

به منظور شناخت و تحلیل بهتر سیاست خارجی آمریکا، نخست لازم است مبانی مفهومی و نظری آن بررسی شود:

۲-۱. سیاست خارجی

سیاست خارجی عبارت است از راهبرد و یا مجموعه‌ای از اعمال از پیش تدوین شده از سوی تصمیم‌گیران دولتی که هدف آن تحقق اهدافی معین در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. سیاست خارجی دولت‌ها به نحوی نتیجه کنش‌های جامعه داخلی است؛ اما شبکه‌ای از ارتباطات به هم فشرده نیز در سطح جهان به وجود می‌آورد که سبب همبستگی با روابطی غیر از آنچه دولت‌ها درگیر آن هستند، می‌شود. در مجموع می‌توان سیاست خارجی دنباله سیاست داخلی دانست. بر اساس این مبنا، مختصات نظام سیاسی از لحاظ ساختاری و رفتاری نقش مؤثری در شیوه تبیین منافع، راهبردها و اهداف ایفا می‌کند (علی بابایی، ۱۳۷۵، ص. ۲۱۸).

۲-۲. محور مقاومت (اسلامی)

محور مقاومت در غرب آسیا، به ائتلاف نانوشته میان بازیگران منطقه‌ای اعم از دولت‌ها و جنبش‌های سیاسی - اجتماعی گفته می‌شود که به بیرون راندن متجاوزان از سرزمین اسلامی، شکست دادن مستبدان و احقاق حقوق مستضعفان همت گمارده‌اند. هدف محور مقاومت مقابله با سلطه‌طلبی‌های آمریکا و متحدان غربی و منطقه‌ای‌اش در غرب آسیا است. این محور شامل بازیگرانی مانند ایران، سوریه، عراق، حزب الله لبنان، انقلابیون افغانستان و پاکستان، جریان‌های مقاومت مردمی یمن و بحرین است. شکل‌گیری محور مقاومت با الهام از شعارهای انقلاب اسلامی ایران مبنی بر مقاومت در برابر قدرت‌های جهانی بوده است (محمدی سیرت و ترابی اقدام، ۱۳۹۶، ص. ۶۳).

۲-۳. نظریه جنگ ترکیبی

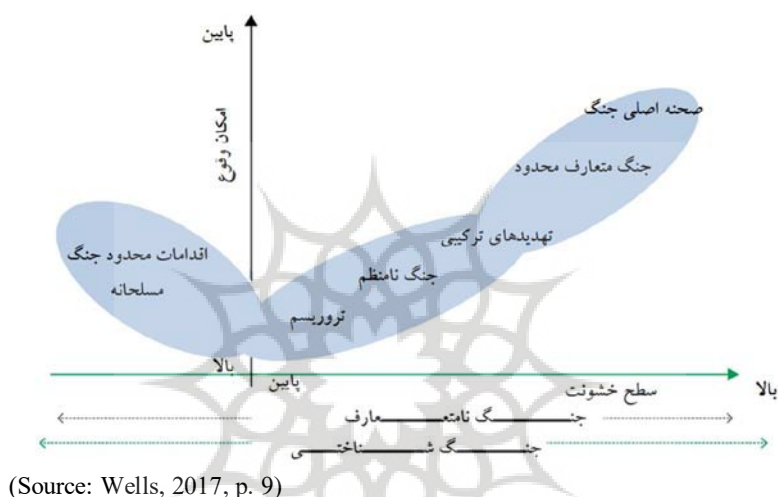
جنگ ترکیبی به الگویی اطلاق می‌شود که از حیث ابزار و سیاست‌های به کار گرفته شده، بر ترکیبی هدفمند از ابزارهای رزمی و سیاست‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و مشابه آن در فضاها عینی و ذهنی به صورت توأمان هستیم (Huovinen, 2011, p. 3).

مهم‌ترین ویژگی‌های جنگ ترکیبی در حد نوشتار حاضر عبارت‌اند از:
الف. تقویت روشی / ساختاری تعارض‌ها: جنگ ترکیبی محصولی از تغییرات انقلابی در امور نظامی نیست، بلکه صرفاً یک الگو سازمانی خاص است که روش‌های تقویت‌شده و ساختار بهتری را برای دستیابی به اهداف نظامی و سیاسی مشخص، ارائه می‌دهد (Borden, 2010). مجله «دیفنس ریویو» که یک سند رسمی راهبردی در عرصه دفاعی آمریکا به حساب می‌آید، در شماره منتشرشده به سال ۲۰۱۰ از اصطلاح جنگ ترکیبی برای پرداختن به «پیچیدگی جنگ، تعدد بازیگران درگیر و کم‌رنگ شدن دسته‌بندی‌های سنتی از جنگ» استفاده کرده است. طبق این سند، این رویکرد به جنگ را نمی‌توان کاملاً نو محسوب کرد. این سند به آمریکا توصیه می‌کند که تا خود را برای مواجهه با چنین جنگی آماده کند؛ زیرا در آینده نزدیک، بازیگران دولتی و غیردولتی، از روش‌های ترکیبی علیه این کشور بهره خواهند گرفت و در مقابل آمریکا نیز باید بیش‌ازپیش از آن بهره بگیرد (Ventre, 2012, Chapter 1).

ب. گستره وسیع کاربردی: در بررسی جنگ ترکیبی، ابتدا بایستی مشخص شود که این جنگ در کجای طیف گسترده تعارض‌ها، جای می‌گیرد؟ تعارض‌ها طیف متنوعی از «اقدامات محدود جنگ مسلحانه» تا «صحنه اصلی جنگ» را دربرمی‌گیرند (Hoffman, 2018, p.31). منظور از اقدامات محدود مسلحانه، عبارت است از «بهره‌گیری از فعالیت‌های مخفی یا غیرقانونی در سطحی پایین‌تر از آستانه خشونت». این اقدامات، شامل برهم‌زدن نظم، براندازی سیاسی دولت یا سازمان‌های غیردولتی، عملیات روانی، سوءاستفاده از حقوق قضایی و شریعت و فساد مالی به‌عنوان بخشی از طرحی یکپارچه برای دستیابی به مزیت راهبردها می‌شود (Connable, Madden and Campbell, 2016). همچنین دکتربین موجود آمریکا جنگ نامنظم و تروریسم را «مبارزه خشونت‌آمیز بین بازیگران دولتی و غیردولتی برای کسب مشروعیت و نفوذ بر جوامع مربوطه» تعریف می‌کند. جنگ نامنظم با رویکردهای غیرمستقیم و نامتقارن شناخته می‌شود که از رویارویی مستقیم و خطرناک با نیروهای قدرتمند می‌پرهیزد. جنگ‌های نامنظم ممکن است شامل فعالیت‌های جنایی یا تروریسم باشد (Joint Staff, 2007, p. 5) و درنهایت تهدیدهای ترکیبی را داریم که به‌عنوان «اعمال خشونت‌آمیز متناسب با

توانایی‌های پیشرفته نظامی متعارف با روش‌های نامنظم یا ترکیب نیروها در هنگام درگیری مسلحانه» تعریف می‌شوند (Hoffman, 2018, p. 19). حال با این توضیح می‌توان جایگاه جنگ ترکیبی را مطابق نمودار شماره ۱ تعیین نمود:

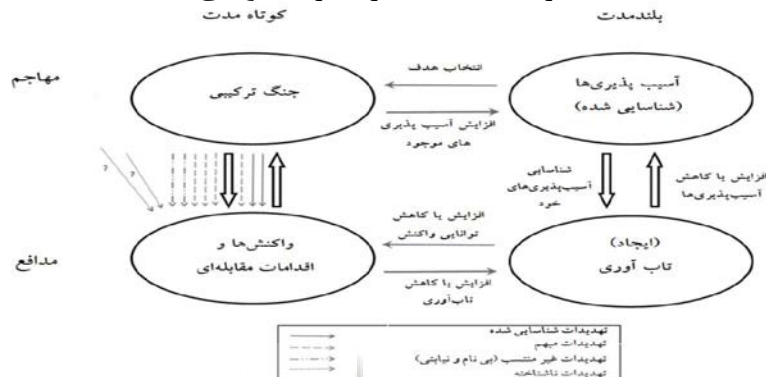
نمودار شماره (۱): طیف گسترده تعارض و جایگاه جنگ ترکیبی



۲-۴. الگوی تحلیل

به منظور بررسی جامع جنگ ترکیبی آمریکا علیه محور مقاومت می‌توانیم از «الگوی کولاک ترکیبی» بهره بگیریم. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
الف. معرفی الگو: در کتاب «جنگ ترکیبی» (۲۰۲۱) این الگو مطرح شده است. «کولاک ترکیبی» الگویی جامع از پویایی رابطه متقابل طرف‌های مهاجم و مدافع در چشم‌انداز کوتاه‌مدت و بلندمدت است و چگونگی تعامل زمان و بازیگران را ترسیم می‌کند. این الگو همچنین روشی مفید برای تفکر در مورد رابطه واکنش‌ها و اقدامات مقابله‌ای، آسیب‌پذیری‌ها و تاب‌آوری در دوره‌های زمانی کوتاه و بلندمدت محسوب می‌شود. در این الگو، محیطی ترسیم می‌شود که همه بخش‌ها بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و به طور فعال تحت تأثیر بازیگران اجتماعی هوشمند قرار می‌گیرند که هدف آنها شکست دادن حریف و تحمیل اراده خود است (نک. نمودار شماره ۲).

نمودار شماره (۲): الگوی کولاک ترکیبی



(Source: Weissmann; Nilsson; Palmertz; Thunholm, 2021, p. 269)

ب. اصول: این الگو مبتنی بر اصول زیر طراحی شده که متناسب با ارکان شناختی و کاربردی نظریه جنگ ترکیبی می‌باشد:

اصل (۱). ترکیب بازیگران مهاجم / مدافع: الگوی کولاک ترکیبی دو نوع بازیگر (مدافع و مهاجم) را دربرمی‌گیرد که در دو بعد زمانی «کوتاه‌مدت» و «بلندمدت» به مواجهه می‌پردازند. در کوتاه‌مدت، مواجهه شامل یک فرایند متقابل مداوم از سوی مهاجم و واکنش‌ها و اقدامات مقابله‌ای از سوی مدافع می‌شود. در جنگ ترکیبی، این یک فرایند مستمر و مداوم است که ممکن است نتوان نقطه شروع و پایانی برای آن متصور شد. در بلندمدت، رقابت میان آسیب‌پذیری‌های مدافع و تاب‌آوری ایجادشده برای بهبود آنها است. انتظار می‌رود مهاجم آسیب‌پذیری‌ها را شناسایی کند تا از آنها بهره بگیرد. به عبارتی دیگر، آسیب‌پذیری‌های شناسایی‌شده توسط مدافع - «شناسایی آسیب‌پذیری‌های خود» - به ایجاد تاب‌آوری کمک می‌کند. (Weissmann, Nilsson, Palmertz, Thunholm, 2021, pp. 267-269).

اصل (۲). ترکیب ضعف / آسیب: تلاش برای ایجاد تاب‌آوری به‌طور منطقی به معنای تغییر آسیب‌پذیری‌ها خواهد بود. در نتیجه آسیب‌پذیری‌ها می‌تواند کاهش یابد، با این حال، تغییر در رفتار مدافع ممکن است به لحاظ نظری آسیب‌پذیری‌های جدیدی را برای شناسایی و بهره‌برداری مهاجم فراهم کند («افزایش یا کاهش آسیب‌پذیری‌ها»). زمانی که مهاجم، جنگ ترکیبی علیه مدافع را آغاز می‌کند،

آسیب‌پذیری‌های شناسایی‌شده در «انتخاب هدف» نقش کلیدی ایفا می‌کنند. با هدف قراردادن نقاط ضعف، ممکن است آسیب‌پذیری‌های موجود بیشتر شود (و سپس احتمالاً دوباره مورد هدف قرار می‌گیرد). همچنین در طرف مدافع بین پاسخ‌های کوتاه‌مدت و ایجاد تاب‌آوری در بلندمدت رابطه وجود دارد. تاب‌آوری موجود بر توانایی مدافع در پاسخگویی و اجرای اقدامات مقابله‌ای در برابر حملات و تهدیدها («افزایش یا کاهش توانایی پاسخگویی») تأثیر می‌گذارد. به‌نوبه خود، واکنش‌ها و اقدامات مقابله‌ای، تاب‌آوری مدافع را افزایش یا کاهش می‌دهد. به‌طور خلاصه، یک روند رفت و برگشتی در بلندمدت و کوتاه‌مدت در هر دو طرف وجود دارد.

اصل (۳). ترکیب ابهام / شفافیت: آنچه جنگ ترکیبی را پیچیده‌تر می‌کند، وجود این واقعیت است که تهدیدها و جنگ‌هایی که مدافع را هدف قرار می‌دهند همیشه شفاف و «مشخص» نیستند، بلکه گاهی «مبهم»، گاهی «بدون انتساب» و گاهی حتی «نامشخص یا ناشناخته» هستند. علاوه بر پیچیدگی، ریسک «مثبت کاذب» نیز وجود دارد که ممکن است به‌خودی‌خود بخشی از یک راهبرد ترکیبی بزرگ‌تر باشند. علاوه بر این، تهدیدهای ترکیبی ممکن است بدون انتساب و ملازم با فریب و انکار باشند؛ جایی که در آن عامل، ناشناس است یا با استفاده از پروکسی‌ها پوشش داده می‌شود. با این توضیح می‌توان چنین استنباط نمود که جنگ ترکیبی مطابق الگوی پیشنهادی در سه سطح، ملت‌ها، گروه‌های اجتماعی و دولت‌ها قابل طراحی و مدیریت است.

۳. سیاست‌های آمریکا در منطقه غرب آسیا در جنگ ترکیبی علیه محور مقاومت

با وقوع بیداری اسلامی رهبران آمریکا تلاش کردند تا به‌نوعی آن را تحت مدیریت خود درآورند. در مرحله نخست و متأثر از تجربه‌ای که از انقلاب اسلامی ایران داشتند، سعی نمودند با همراهی با برخی از مطالبات جنبش‌های مردمی، از رژیم‌های استبدادی حاکم فاصله بگیرند. اما بزودی تحت تأثیر منافع راهبردی که با این رژیم‌ها داشتند، تغییر سیاست داده و حمایت از حاکمان وابسته در این کشورها را پیشه نمودند. نتیجه نهایی ظهور سیاست‌هایی متناقض بود که در هر کشور عربی‌ای به‌گونه‌ای خاص تجلی

نمود. در قالب عمل‌گرایی، آمریکا در قبال این انقلاب‌ها، چهار الگوی متفاوت رفتاری اتخاذ نمود: مداخله نظامی مانند تحولات لیبی؛ تلاش برای حفظ وضع موجود که در بحرین و اردن اتفاق افتاد، انتقال قدرت مدیریت شده که آمریکا به‌طور مشخص در یمن با تغییر حاکم مورد حمایت خود یعنی علی عبدالله صالح و جانشینی معاون وی به ریاست حکومت به مدت دو سال در پی آن بود، و بالاخره الگوی چهارم که مدیریت انتخابات باشد و در مصر شاهد آن بودیم. با این تفسیر آمریکا تلاش نمود تا از تمام ظرفیت‌های جنگ ترکیبی برضد ایران محور مقاومت استفاده نماید (راجی و افتخاری، ۱۳۹۸، صص. ۱۰۴-۱۰۳).

۳-۱. جنگ ترکیبی آمریکا با محوریت ملت‌ها

آمریکا پس از بیداری اسلامی تلاش کرد تا علاوه بر دولت‌های غرب آسیا، در قبال ملت‌های منطقه نیز سیاست‌های متنوع و درعین‌حال همسویی را اتخاذ کند. این سیاست‌ها در چارچوب الگوی کولاک ترکیبی نیز قابل بررسی است. بر این مبنا، آمریکا کوشیده تا با دستکاری شناختی در گروه‌های هدف، موجب آسیب‌پذیری ملت‌های محور مقاومت شود. مهم‌ترین این سیاست‌ها عبارت‌اند از:

سیاست (۱). جداسازی ملت‌ها از دولت‌های منطقه

یکی از پایه‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا پس از بیداری اسلامی ایجاد شکاف میان رویکردهای اسلامی و انقلابی ملت‌های منطقه با دولت‌های آنها بوده است. در واقع واشینگتن تلاش کرده تا سرکوب و نادیده گرفته شدن خواست واقعی مردم منطقه را از طریق دولت‌های وابسته به خود اعمال کند. آمریکا و کشورهای اروپایی که سابقه طولانی در استعمار کشورهای منطقه غرب آسیا دارند، کوشیده‌اند تا پس از بیداری اسلامی، با شکل دادن رابطه حامی - پیرو با کشورهای پادشاهی منطقه، ائتلافی را دنبال کنند که از سویی جمهوری اسلامی ایران را بیش‌ازپیش تحت فشار قرار دهد و از سویی دیگر میان مردم و حکومت‌های منطقه جدایی ایجاد کنند. نتیجه چنین جدایی سبب شده تا رژیم‌های خودکامه عربی در حاکمیت خود بیش‌ازپیش به غرب متکی باشند. مدیریت جنبش‌های مردمی و اسلامی در جریان بیداری اسلامی در کشورهای مختلف و ممانعت از روی کار آمدن جریان‌های انقلابی و اسلامی بر همین اساس

قابل تحلیل است (Diamond & Plattner, 2014, p. 122). در نتیجه این سیاست آمریکا، رژیم‌های پادشاهی حوزه خلیج فارس که به نوعی دولت رانتیر حساب می‌شوند، به منظور سرپوش نهادن بر ضعف مشروعیت خود بیش‌ازپیش به سمت آمریکا به عنوان متحد بیرونی متمایل شده‌اند. تاریخ روابط کشورهای غربی در غرب آسیا گواهی این مدعی است که قدرت‌های بیگانه با هدف تأمین منافع خود، منابع و بازارهای منطقه را در دست گرفته و در برابر رژیم‌های ضعیفی را حمایت کرده‌اند که از سویی توانایی مقابله با تهدیدات خارجی ندارند و از سویی دیگر خود سبب چالش‌آفرینی درون منطقه می‌شوند؛ همچنین، آمریکا تلاش کرد تا جریان‌های سکولاریستی را در منطقه بیش‌ازپیش تقویت کند تا با قدرت‌گیری این جریان‌ها، مجالی برای خواست‌های اسلامی باقی نماند (Gardner, 2016, p. 122).

سیاست (۲). دامن‌زدن به باز جامعه‌پذیری در منطقه

علی‌رغم جایگاه راهبردی و تاریخی اسلام در هویت مردم این منطقه، تلاش برای جامعه‌پذیری مجدد در قالب دین‌زدایی از ساحت اجتماعی و سیاسی ملت‌های غرب آسیا در دهه اخیر به یکی از اهداف اصلی آمریکا تبدیل شده است (حافظ‌نیا و میرزایی تبار، ۱۳۹۹، ص. ۱۱۹). محور مقاومت با درک این حقیقت مهم، همواره کوشید از آن برای افزایش اسلام‌گرایی کشورهای منطقه بهره‌گیرد و مانع از تضعیف‌گرایی‌های اسلامی در میان ملت‌های منطقه شود. وقوع بیداری اسلامی، فرایند سکولار شدن جوامع غرب آسیا که از هر دو سطح حکومتی و اجتماعی دنبال می‌شد با چالشی جدی مواجه ساخت. چراکه نیروهای مختلفی از میان ملت‌های مختلفی برخاسته بودند که با پشتوانه اجتماعی گسترده خواهان بازگشت دین به ساحت اجتماعی و سیاسی در کشورهای خود بودند. در واقع وقوع بیداری اسلامی در منطقه باز تأکیدی در موضوع اسلام‌گرایی در منطقه بود. در دهه اخیر اسلام‌گرایی در میان ملت‌ها و بازیگران منطقه‌ای، در تحولات منطقه به وضوح خود را نشان داده است؛ زیرا نه تنها الگوی اسلام‌گرایی و نقش و فعالیت‌های جریان‌های اسلام‌گرا را در سطح جهان اسلام و به ویژه غرب آسیا و شمال آفریقا افزایش داده، بلکه باعث تقویت و ارتقای هویت دینی در منطقه نیز شده است. در این میان محور مقاومت کوشیده است تا با تکیه بر احیای

ارزش‌های اخلاقی و دینی و پیوند دین و سیاست در میان ملت‌های مسلمان منطقه، نوعی استقلال فرهنگی ایجاد کند و در نتیجه، زمینه لازم را برای افزایش اسلام‌گرایی به‌عنوان مؤلفه‌ای بنیادین در نظم در حال شکل‌گیری در غرب آسیا فراهم آورد (دهشیری و مقامی، ۱۳۹۴، ص. ۱۶۸). بروز و ظهور جریان‌های اسلام‌گرا در منطقه و پس از بیداری اسلامی سبب شد تا اصلاحات در منطقه و جامعه‌پذیری مجدد مردم غرب آسیا از برنامه‌های جدی آمریکا قرار گیرد. چراکه تقویت فرهنگ، ارزش‌ها و هنجارهای بومی و بنیادین مردم منطقه که ناشی از اسلام‌گرایی است قادر است تا ضمن افزایش توان مقابله با تهدیدهای ترکیبی آمریکا، آسیب‌پذیری ملت‌های منطقه را تغییر داده و تاب‌آوری آنها را در بلندمدت به نفع محور مقاومت افزایش دهد؛ لذا برنامه‌های گسترده‌ای در کشورهای غرب آسیا در حال انجام است تا با جذب نخبگان و جوانان و همچنین کاربست رسانه‌های اجتماعی مجدداً آنها را از مبانی اعتقادی خود دور کرده و رویکردهای اسلام‌زدایی و جامعه‌پذیری مجدد ملت‌ها را در دستور کار قرار دهند.

۲-۳. جنگ ترکیبی آمریکا با محوریت گروه‌های مقاومت

جنگ ترکیبی در این سطح، وحدت ماهوی و ارزشی محور مقاومت را هدف قرار داده و در قالب سیاست‌های زیر، تضعیف و زوال آن را دنبال می‌نماید:

سیاست (۳). ایجاد تفرقه میان گروه‌های مقاومت

یکی از سیاست‌های اصلی و تغییرناپذیر قدرت‌های امپریالیستی بر اساس اصل «تفرقه بینداز و حکومت کن»^۲ استوار بوده است. آمریکا نیز در طول سال‌های اخیر کوشیده تا میان بازیگران همسو در منطقه فاصله ایجاد کرده و طرح‌های خود را پیش ببرد. در این مسیر واشینگتن از قدرت رسانه‌ای خود به همراه توان دانشگاهی، اندیشکده‌ها و جریان‌های نفوذی نیز بهره برده است. ایجاد تفرقه میان گروه‌های محور مقاومت در داخل کشورها و ایجاد تشتت میان آنها در سطح منطقه‌ای از سیاست‌های آمریکا و دشمنان محور مقاومت بوده که از سالیان دور دنبال شده است. به‌طور خلاصه، آمریکا تلاش کرد تا آسیب‌پذیری‌های محور مقاومت را شناسایی و بر اساس آن، گروه‌های هدف را انتخاب و عملیات‌های ترکیبی متناسب را علیه آنها به‌کار بگیرد. هر چند سیاست ایجاد شکاف میان گروه‌های مقاومت سال‌هاست که از سوی واشینگتن دنبال

شده است، اما با پیروزی مقاومت علیه تروریست‌های داعش در سوریه و عراق، این سیاست دوباره به صدر اهداف سیاست خارجی آمریکا در غرب آسیا برگشته است؛ چراکه کارشناسان آمریکایی معتقدند که در دوران پس‌داعش، که خود عاملی برای اتحاد علیه تهدید خارجی بوده، این فرصت بیش‌ازپیش فراهم است تا اختلافات میان گروه‌های مقاومت بزرگ‌نمایی شود. این سیاست‌ها هر چند در برهه‌هایی نتیجه‌بخش بوده اما رهبران مقاومت به‌خوبی توانسته‌اند آن را کنترل کنند؛ به‌عنوان مثال، این اختلاف‌ها تا جایی پیش رفت که سبب شد عراق برای روزهای متمادی با اعتراض‌های مختلفی دست‌به‌گریبان شود (Arraf, 2020).

سیاست (۴). نفوذ در میان دولت‌مردان کشورهای محور مقاومت

نفوذ کشورهای غربی در دولت‌های منطقه غرب آسیا سابقه‌ای طولانی دارد. این سلطه‌گران نفوذ خود را در ابعاد و عرصه‌های مختلف منطقه گسترش داده‌اند که از مهم‌ترین آنها باید به نفوذ در میان روشنفکران، رسانه‌ها، تجار، محافل قدرت و ثروت و دستگاه‌های فرهنگی کشورهای محور مقاومت اشاره کرد. این سیاست با قدرت‌گیری محور مقاومت در منطقه در نزد سیاست‌مداران کاخ سفید با جدیت بیشتری دنبال شده و بدین‌منظور از ابزارهای گوناگونی بهره گرفته‌اند. آمریکا پس از بیداری اسلامی کوشیده تا با نفوذ در کشورهای عضو محور مقاومت، مقامات مختلف را در این کشورها به سمت خود بکشاند. در واقع، واشینگتن در تلاش بوده تا سبب تغییر رویکرد مسئولان و افکار عمومی کشورهای محور مقاومت نسبت به حمایت از این نیروها شود و حمایت از مقاومت را سبب تحمیل هزینه‌های سنگین برای آن کشور معرفی کند. این سیاست از طریق حمایت از به قدرت رسیدن مقامات مخالف محور مقاومت و یا نفوذ در میان مقامات در قدرت، صورت گرفته است. نتیجه این نفوذ، ظهور و تقویت دیدگاه‌هایی در کشورهای عضو محور مقاومت، به‌ویژه عراق و لبنان بوده که ادعا می‌کنند که مقاومت تنها سبب تضعیف کشور می‌شود و کشور را از توسعه بازمی‌دارد؛ لذا تعهدات مقاومت باید کاهش یابد. حتی برخی از مقامات رسمی این کشورها پا را فراتر گذاشته و عنوان می‌کنند که باید مقاومت خلع سلاح شود و از صحنه سیاسی و اجتماعی نیز کناره بگیرند (Malik, 2020).

۳-۲. جنگ ترکیبی آمریکا با محوریت دولت‌ها

هدف از جنگ ترکیبی در این سطح تحدید توان سیاسی و میزان نفوذ محور مقاومت در معادلات سیاسی است. در این جنگ ترکیبی جمهوری اسلامی ایران، هدفی راهبردی ارزیابی شده و عمده سیاست‌ها با توجه به ایران طراحی شده است. در این قسمت سیاست‌های جنگ ترکیبی آمریکا را در دو بخش عملیاتی (با محوریت ایران) و راهبردی (با محوریت کل محور مقاومت)، مورد تحلیل قرار می‌دهیم:

اول. سیاست‌های ضدایرانی آمریکا در جنگ ترکیبی دولت‌محور:

از آنجا که ایران نقش اصلی را در تکوین و استمرار حیات محور مقاومت دارد، آمریکا و متحدانش سه سیاست را در دستورکار خود دارند:

سیاست (۵). کاهش نفوذ نرم جمهوری اسلامی ایران: جمهوری اسلامی ایران طی سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانسته ظرفیت‌های اعتقادی، فرهنگی و تاریخی خود را به نحو مناسبی فعال ساخته و از این طریق منابع قدرت نرم خود را تقویت نماید. در این مسیر، برخی از منابع بیشترین تأثیر را بر فرایند اعمال قدرت نرم ایران در کشورهای اسلامی و غرب آسیا داشته‌اند که می‌توان از آنها با عنوان الگوهای قدرت نرم جمهوری اسلامی یاد کرد. برخی از این مؤلفه‌ها که نقش کلیدی در توانمندسازی ایران در عرصه بین‌المللی دارند عبارت‌اند از: الهام‌بخشی فرهنگی در سطح جهان اسلام با ارائه الگوهای پیشرفت اسلامی - ایرانی، سبک زندگی و الگوی نظام سیاسی بدیل اسلامی با عنوان مردم‌سالاری دینی، هنجارسازی و تعمیق عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان اسلام، توانمندی و تأثیر فرهنگی در جهان اسلام با استفاده از ظرفیت‌های علمی، هنری و فرهنگی، مدیریت افکار عمومی جهانی از طریق مشروعیت‌زایی، نظام ارزش‌ها، مطلوبیت‌ها و ارزش‌های سیاسی، دیپلماسی فرهنگی، تفوق علمی و سیطره بر روند علمی در سطح منطقه و جهان اسلام و تأثیرگذاری بر هویت‌یابی مسلمانان (موسوی جشنی، ۱۳۹۳، صص. ۱۸۷-۱۸۶). گسترش نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در منطقه غرب آسیا و منافع متعارض این کشور با آمریکا و متحد راهبردی آن، اسرائیل، موجب شده است تا دولت آمریکا از راه‌های متعدد در صدد مهار و محدود کردن نفوذ منطقه‌ای جمهوری اسلامی

ایران برآید. یکی از سیاست‌های منطقه‌ای واشینگتن در سطح دولتی، تلاش برای کاهش نفوذ نرم ایران در کشورهای محور مقاومت و کاهش پایگاه مردمی آن از طریق اعتبارزدایی از اقدامات جمهوری اسلامی در این کشورها بوده است. در همین راستا واشینگتن کوشیده است تا کمک‌های مشروع را نوعی مداخله‌جویی در امور داخلی معرفی کند و آن را به‌عنوان نشانی از بلندپروازی‌های تهران برای گسترش حوزه نفوذ خود از طریق مقاومت ترویج کند. در واقع این سیاست با هدف ایجاد شکاف میان دولت‌های محور مقاومت صورت گرفته است.

سیاست (۶). جداسازی ایران از محور مقاومت: آمریکا به‌منظور ایجاد نظم مطلوب خود در غرب آسیا تلاش کرده تا به شکل مستقیم محور مقاومت و شبکه دولتی مرتبط با آن را هدف قرار دهد. آمریکا بعد از بیداری اسلامی، به‌منظور ایجاد موازنه قوا و نظم منطقه‌ای جدید و آنچه خود خنثی‌سازی نفوذ ثبات‌زدایی ایران خوانده است، تضعیف محور مقاومت و افزایش فشار بر دولت‌های آن را دنبال می‌کند. این هدف از طریق اجرا و وضع تحریم‌هایی در مورد فعالیت‌های دفاعی و مبارزه منطقه‌ای محور مقاومت دنبال می‌شود. بر همین اساس در دوره دونالد ترامپ به دنبال اعمال فشار حداکثری و کاهش نفوذ ایران در منطقه غرب آسیا، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران و انصارالله یمن را سازمان‌هایی تروریستی خواند. آمریکا همچنین طی بیانیه‌های مختلف بسیاری از مقامات رسمی و دولتی محور مقاومت را تحریم کرد (Jakes; Wong & Barnes, 2020). آمریکا کوشیده تا ایران را از محور مقاومت در دو سطح مردم و دولت از طریق تحریم و فشار ضد مقامات این کشورها جدا کند. به‌طور خاص کلیدی‌ترین سیاست آمریکا جداسازی ایران از سایر دولت‌های محور مقاومت از طریق هزینه‌سازی ارتباط با ایران در دستور کار قرار داد. تحریم مقامات دولت‌های محور مقاومت به دلیل مناسبات با ایران از مصادیق فشارهای وارده بر این دولت‌هاست. تحریم برخی مقامات عراقی و لبنانی در ماه‌های اخیر به بهانه ارتباط با ایران از مصادیق دیگر این اقدام آمریکاست. هر چند این نوع تحریم‌های هدفمند از دوره باراک اوباما آغاز شد اما این دونالد ترامپ بود که با راه‌اندازی کارزار فشار حداکثری علیه جمهوری اسلامی کوشید تا هر گونه ارتباط با ایران را برای متحدان منطقه‌ای هزینه‌ساز کند (غفوری، ۱۳۹۹، ص. ۵۹).

سیاست (۷). هزینه‌مند ساختن رابطه با ایران: مقابله با نفوذ ایران و تلاش در راستای انزوای آن از سوی آمریکا را می‌توان تحت عنوان امنیتی کردن ایران در صحنه منطقه و بین‌الملل بررسی کرد. امنیتی کردن یک بازیگر در نظام بین‌المللی به معنی تعریف آن بازیگر به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی است و باید تمام اعضای جامعه بین‌المللی به صورت یکپارچه و با استفاده از تمام توان و به شکل‌های گوناگون علیه آن اقدام کنند. اگرچه برجام، برای مدت کوتاهی ایران را از وضعیت امنیتی شده خارج کرد، اما دولت ترامپ وضعیت پیش از برجام را احیا کرد. از نظر واشینگتن، با دوباره امنیتی کردن ایران، هراس از آن در میان دولت‌های منطقه، به‌ویژه کشورهای عضو محور مقاومت گسترش یافته و بسترهای هر گونه سرمایه‌گذاری در آن از بین می‌رود و نفوذ آن به‌مرور تضعیف و در نهایت از بین می‌رود. پس از برجام، واشینگتن برای انزوای ایران در منطقه آسیای مرکزی با القای اسلام‌هراسی و ایران‌هراسی، سعی در امنیتی کردن رابطه با ایران داشته تا سایر کشورها روابط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را با ایران خطرناک دیده و به تدریج آن روابط را قطع کنند. همچنین تثبیت و تحکیم تحریم‌ها علیه ایران از سوی غرب به همراه طرح ایران‌هراسی، ایران را در مقابل کشورهای غرب آسیا و آسیای میانه تضعیف کرده و این امر مانع نفوذ و گسترش روابط ایران با کشورهای همسایه شده است (آجیلی و بهادر خانی، ۱۳۹۳، ص. ۱۳۸). در نتیجه جمهوری اسلامی ایران، حتی در میان کشورهای متحد خود نیز فضای تنفسی محدودتری خواهد داشت.

دوم. سیاست‌های عمومی جنگ نرم آمریکا بر ضد محور مقاومت، بخشی در این بخش آن دسته از سیاست‌هایی ذکر شده‌اند که هدفشان تضعیف نیروهای مقاومت است و چهار مورد را در برمی‌گیرد:

سیاست (۸). حذف نیروهای مقاومت از معادلات سیاسی: در دهه‌های پیشین، کشورهای منطقه برای حل منازعات و کشمکش‌های داخلی و منطقه‌ای نیازمند مداخله نیروهای فرامنطقه‌ای بودند و بدون حضور این نیروها قادر به برطرف ساختن این منازعات نبودند؛ اما در سال‌های اخیر این محور مقاومت بود که با بسیج سیاسی - اجتماعی ملت‌های منطقه، در برهه‌های مختلف توانسته توانمندی‌های خود را در حذف

بی‌ثباتی‌ها و تروریسم به نمایش بگذارد. بررسی مواجهه محور مقاومت با گروه تروریستی داعش، به‌عنوان پدیده‌ای پیچیده، قدرتمند و فرامنطقه‌ای می‌تواند در شناخت کارایی این نیرو راهگشا باشد. در این میان رسانه‌های جریان اصلی با بهره‌گیری از فضا سازی رسانه‌ای سعی در زیر سؤال بردن ماهیت عملکرد نیروهای مقاومت داشته‌اند، اما نقش‌آفرینی برجسته عملیاتی و نظامی این نیرو در صحنه تحولات منطقه‌ای و داخلی کشورهای منطقه به حدی چشمگیر بوده که نه تنها افکار عمومی منطقه بلکه بسیاری از قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به آن اذعان و نقش برجسته این نیروها را در شکست تروریسم و بی‌ثباتی‌های داخلی اساسی دانسته‌اند (اسماعیلی، ۱۳۹۹، ص. ۸۴). یکی از سیاست‌های اصلی منطقه‌ای آمریکا در سال‌های اخیر تلاش برای به چالش کشیدن و در نتیجه حذف نیروهای مقاومت در منطقه بوده است. آمریکا کوشیده تا این هدف را مستقیم و یا از طریق جریان‌سازی توسط جناح‌ها و گروه‌های وابسته به خود در کشورهای محور مقاومت و همچنین تقویت و حمایت از گروه‌های معارض در سراسر منطقه انجام دهد. همچنین جریان‌های وابسته به آمریکا در کشورهای منطقه، با بهره‌گیری از ظرفیت رسانه‌های غربی و قالب‌های برخاسته از تلاش کرده‌اند تا حضور سازنده نیروهای مقاومت در منطقه را عاملی مخرب برای دولت حاکمیت کشورها تبلیغ کنند. این در حالی بوده است که نیروهای مقاومت توانسته‌اند به‌عنوان عاملی ثبات‌بخش در ابعاد اجتماعی - سیاسی و در حوادث مختلف ایفای نقش بپردازند؛ بنابراین، حذف تأثیرگذاری نیروهای اجتماعی - سیاسی مقاومت از صحنه این کشورها و خلع سلاح این جریان‌ها در کشورهایی نظیر لبنان و عراق به دلایل مختلف از جمله اقدامات آمریکا و غرب در جهت تضعیف بازوان نظامی محور مقاومت بوده است (Bowman, 2020).

سیاست (۹). ائتلاف‌سازی برای مقابله با محور مقاومت: حضور تأثیرگذار محور مقاومت به‌عنوان قدرت اول منطقه موجب شد تا آمریکا به دنبال شکل‌دهی به ائتلاف‌های منطقه‌ای ضد مقاومت باشد. در این راستا، عربستان سعودی با داعیه رهبریت جهان اسلام با هماهنگی آمریکا تلاش کرد به چالش‌گری محور مقاومت پرداخته و با کارشکنی‌های متعدد مانع از تقوق و برتری مقاومت در منطقه شود. این تلاش‌های آمریکا ذیل بهره‌گیری از جنگ نیابتی علیه محور مقاومت در الگوی کولاک ترکیبی قابل

بررسی است؛ به‌عنوان مثال در سوریه، زمانی که تروریست‌ها در این کشور ظهور کردند محور مقاومت به رهبری ایران برای حفظ دولت مشروع سوریه و بنا به درخواست این کشور وارد عمل شد؛ اما عربستان سعودی با حمایت و تقویت مالی از گروه‌های تروریستی تلاش کرد باعث سقوط بشار اسد شود. در بحران یمن نیز عربستان با ادعای نقش ایران در حمایت از انصارالله وارد یک جنگ پرهزینه شد؛ اما با فرسایشی شدن این جنگ، انسجام انصارالله و محور مقاومت بیش‌ازپیش تقویت شد. ایجاد فضای تنش‌آلود در روابط ایران و کشورهای همسایه بالأخص کشورهای عربی، از دیگر سیاست‌های مداخله‌جویانه آمریکا در غرب آسیا برای تضعیف محور مقاومت بوده است. اولین نمودهای چنین سیاستی را می‌توان در حمایت از شکل‌گیری شورای همکاری خلیج فارس مشاهده کرد. شورایی که علی‌رغم اهداف ناموفق اقتصادی، در طی سال‌های اخیر تلاش کرده است تا به محفلی برای سیاست‌های ضد مقاومت تبدیل شود. البته آمریکا تلاش گسترده‌ای را از مدت‌ها پیش آغاز کرد تا کشورهای همسایه را از گسترش حوزه نفوذ محور مقاومت ترسانده و زمینه دور کردن این کشورها را موجب گردد. این سیاست نقش تعیین‌کننده‌ای در خریدهای سنگین تسلیحاتی رژیم‌های عربی از کشورهای بیگانه داشته است (Chappell, 2021, p. 213)؛ علاوه‌براین، آمریکا تلاش کرد تا در مقابل محور مقاومت، ائتلافی از کشورهای محافظه‌کار پادشاهی را تشکیل دهد و با هدف ایران‌هراسی آنها را بیش‌ازپیش به سمت عادی‌سازی روابط با اسرائیل سوق دهد. یکی از اهداف اصلی چنین ائتلافی، کاهش نفوذ منطقه‌ای ایران و انزوای بیشتر آن بوده است (Ramani, 2016).

سیاست (۱۰). جذب و همسان‌سازی کشورهای محور مقاومت: با پیروزی محور مقاومت بر پدیده تروریستی داعش، موقعیت منطقه‌ای کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بیش‌ازپیش تضعیف شد و آنها با صرف میلیاردها دلار برای تقویت و تجهیز گروه‌های تروریستی عملاً نتوانستند ابتکار عمل را با همراهی آمریکا و کشورهای غربی به‌دست گیرند. لذا با استقرار بشار اسد در سوریه و ثبات عراق، آمریکا تلاش کرده تا فرایند جذب و همسان‌سازی کشورهای محور مقاومت با دولت‌های عربی منطقه را از طریق جذب مالی در پیش گیرد؛ بر همین اساس، کشورهای امارات

متحد عربی و عربستان سعودی پیشنهادهای مالی را برای بازسازی سوریه و عراق به این کشورها ارائه دادند تا از این طریق بتوانند نفوذ ازدست‌رفته خود را در این کشورها و ملت‌ها احیا کنند. یکی از این پیشنهادهای از سوی محمد بن سلمان به بشار اسد در سال ۲۰۱۸ صورت گرفت. نواف الموسوی، نماینده حزب‌الله لبنان در پارلمان این کشور این پیشنهاد را رسانه‌ای کرد و گفت «یکی از فرستادگان سعودی پیشنهادی از سوی محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی به بشار اسد، رئیس‌جمهور سوریه داد. این پیشنهاد بر این اساس بود که بشار اسد بدون هیچ اصلاحات قانونی تا آخر عمر می‌تواند در حکومت باقی بماند و عربستان هم سوریه را بازسازی می‌کند بدون اینکه دولت سوریه حتی یک ریال پرداخت کند، اما در مقابل باید سوریه روابطش با حزب‌الله لبنان و ایران را قطع کند» (حمود، ۲۰۱۸). آمریکا همچنین با همراهی جریان‌های رسانه‌ای و سیاسی وابسته در کشورهای محور مقاومت، کوشید تا به الگوسازی از متحدان عربی بخصوص کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس برای ملت‌های محور عرب‌زبان مقاومت بپردازد. بر همین اساس، واشینگتن تلاش کرده تا سیاست‌های مماشات‌گرایانه پادشاهی‌های عربی با غرب و اسرائیل را الگویی موفق و بی‌هزینه برای توسعه و رفاه ملت‌های غرب آسیا معرفی کند و حمایت از ایدئولوژی و نیروهای مقاومت، به‌عنوان گزینه‌ای دشوار و هزینه‌ساز برای مردم عنوان شود. در مجموع دو بعد جذب و همسان‌سازی دولت‌ها، در واقع سیاستی برای تضعیف محور مقاومت در برابر ائتلاف‌های ضد مقاومت در منطقه محسوب می‌شود (Rettig Gur, 2020).

سیاست (۱۱). حذف ظرفیت مسئله فلسطین: آمریکا در سطحی کلان جهت مهار و نابودی محور مقاومت، طرح معامله قرن را مطرح ساخت تا از این طریق ظرفیت مسئله فلسطین را از محور مقاومت حذف نماید. هدف این طرح در یک سطح، فشار بر فلسطین و تهدید به تحریم و انزوای کامل آن در جهان عرب با هدف وادارسازی آنها به مذاکره و تسلیم در برابر خواست آمریکا و رژیم صهیونیستی است. این طرح شبیه طرح «خاورمیانه بزرگ» بوش پسر است که با هدف جامعه‌پذیری مجدد و کامل مردم فلسطین صورت می‌گیرد تا در یک جمله، ابزار مقاومت را از آنها سلب و شهروندانی جدید در جغرافیای سرزمین‌های اشغالی ایجاد کند. هدف آمریکا در معامله قرن

عادی‌سازی و نزدیکی کامل روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه بخصوص کشورهای عربی در یک سطح و در سطح دیگر مقابله با کشورها و بازیگران مخالف این طرح یعنی ایران و محور مقاومت است؛ چراکه در صورت مقاومت این بازیگران امکان تحقق طرح سازش جدید وجود نخواهد داشت (غفوری، ۱۳۹۹، ص. ۷۰). آمریکا مسئله فلسطین را تمام‌شده می‌داند و لذا سعی می‌کند اعراب و اسرائیل را در یک جبهه متحد نموده و با ایجاد «کمیته امنیتی منطقه‌ای» - با حضور آمریکا، اسرائیل، فلسطین، اردن، مصر، عربستان و امارات - نوعی ناتوی عربی ضد ایرانی طراحی کند. ابعاد این طرح قطعاً فراتر از سرزمین‌های اشغالی است و هدف آن مهار و انزوای کامل جبهه مقاومت در منطقه است. هدف آمریکا در این طرح عادی‌سازی کامل روابط رژیم صهیونیستی با کشورهای منطقه خصوصاً کشورهای عربی در یک سطح و در سطح دیگر مقابله با کشورها و بازیگران مخالف این طرح یعنی ایران و محور مقاومت است. چراکه در صورت مقاومت این بازیگران امکان تحقق طرح سازش جدید - معامله قرن - وجود نخواهد داشت لذا نقطه کانونی این مقاومت یعنی جمهوری اسلامی ایران باید به شیوه‌های مختلف درون‌گرا و معطوف به مسائل داخلی شده و به مرزهای سرزمینی خود بازگردد تا مخالفت با این طرح به حداقل برسد.

نتیجه‌گیری

محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ایران در دهه اخیر توانسته ظرفیت‌های درونی ملت‌ها و دولت‌های منطقه را بروز دهد. بازیگری محور مقاومت در تحولات غرب آسیا پس از بیداری اسلامی از سویی سبب شد تا پدیده فراملی و تروریستی داعش با ابتکار عمل مقاومت از صحنه سیاست منطقه حذف شود و از سویی دیگر ثبات و نظم درون‌زا در منطقه شکل بگیرد. درسوی مقابل، آمریکا و متحدان منطقه‌ای و غربی‌اش که برای سال‌ها منافع منطقه‌ای خود را بدون نظر به ملت‌های غرب آسیا تأمین کرده بودند، با ظهور و قدرت‌گیری محور مقاومت تلاش کرده‌اند تا رویکردی فعال را برای مقابله با آن در پیش گیرند و برای این منظور جنگ ترکیبی‌ای را علیه محور مقاومت طراحی نموده‌اند که مهم‌ترین سیاست‌های آن بر اساس الگوی کولاک ترکیبی عبارت‌اند از: جداسازی ملت‌ها و دولت‌های منطقه، اصلاحات و جامعه‌پذیری مجدد در

منطقه، ایجاد تفرقه میان گروه‌های مقاومت، حذف نیروهای مقاومت از معادلات سیاسی، ائتلاف‌سازی برای مقابله با محور مقاومت، جداسازی ایران از محور مقاومت، نفوذ در میان دولت‌مردان کشورهای محور مقاومت، جذب و همسان‌سازی کشورهای محور مقاومت، هزینه‌مند کردن رابطه با ایران، کاهش نفوذ نرم جمهوری اسلامی ایران و در نهایت طرح معامله قرن و حذف ظرفیت مسئله فلسطین. علی‌رغم همه این اقدامات، سیاست‌های آمریکا در منطقه پراکنده و غیرمنسجم بوده و لزوماً با موفقیت همراه نشده است. آمریکا تلاش می‌کند صرفاً اقدام به مدیریت کاهش خسارت نمایند و بازدارندگی خود در برابر محور مقاومت را احیا نماید. اقدامات آمریکا و متحدانش در منطقه ضد محور مقاومت باید با هزینه لازم روبه‌رو شود و اقدامات جدی، قاطع، متناسب و بازدارنده علیه آمریکا و رژیم صهیونیستی طراحی و عملیاتی شود. در نهایت توسعه نرم‌افزاری گفتمان مقاومت در همه ابعاد و تقویت کارآمدی این گفتمان و افزایش تاب‌آوری جوامع، راهبردی قابل توجه در مقابله با آمریکا محسوب می‌شود.

یادداشت‌ها

1. Hybridity Blizzard Model
2. divide and rule

کتابنامه

- آجیلی، هادی و بهادرخانی، محمدرضا (۱۳۹۳). «اقتصاد سیاسی خطوط لوله انرژی در آسیای مرکزی و قفقاز»، پژوهش‌های راهبردی سیاست. ۳(۱۰)، صص. ۱۵۵-۱۲۹.
- اسلامی، محسن و نقدی، فرزانه (۱۳۹۵). «ابزار تحریم و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران»، فصلنامه روابط خارجی. ۸(۴)، صص. ۷۱-۳۷.
- اسماعیلی، امیرمحمد (۱۳۹۹). راهبرد جمهوری اسلامی ایران در شکل‌گیری نظم نوین منطقه‌ای در غرب آسیا در دهه دوم قرن بیست و یک. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، قابل‌بازرسی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش. cf017078faab863f651a2443649e9998).
- افشون، تورج و الله‌کرم، عبدالحسین (۱۳۹۷). «مقایسه رویکرد امنیتی آمریکا و حشدالشعبی در عراق؛ عملکرد و چشم‌انداز»، مطالعات روابط بین‌الملل. ۱۱(۴۲)، صص. ۷۲-۴۱.

- توتی، حسینعلی و کریمی، غلامرضا (۱۳۹۷). «نظم سیاسی امنیتی آمریکا در خاورمیانه و امنیت ملی ایران با تأکید بر برجام»، پژوهش‌های دانش انتظامی. ۸۰(۲۰). صص. ۱۴۴-۱۲۵.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و میرزایی تبار، میثم (۱۳۹۹). «قابلیت‌ها و ظرفیت‌های همگرایی در جهان اسلام»، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام. ۲(۱)، صص. ۱۴۵-۱۱۵.
- حریری، محمدعلی (۱۳۹۶). «سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال بیداری اسلامی در یمن»، ره‌آورد سیاسی. ۵۰(۵)، صص. ۱۵۲-۱۲۵.
- حمود، نجاج (۲۰۱۸). «کیف یعترف محمد بن سلمان بهزیمته فی سوریا»، به آدرس: <https://www.almayadeen.net/news/politics/898815>
- دهشیری، محمدرضا و مقامی، اسماعیل (۱۳۹۴). «بیداری اسلامی و شکل‌گیری هندسه جدید خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. ۵(۴)، صص. ۱۸۰-۱۵۷.
- راجی، محمدهادی و افتخاری، اصغر (۱۳۹۸). «جنگ ترکیبی غرب در برابر جمهوری اسلامی ایران (تحلیل ابعاد و روش‌ها)»، مجله سیاست دفاعی. ۲۸(۱۰۹)، صص. ۱۱۱-۷۵.
- ساجدی، امیر؛ قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و بازگیر، محمدبشیر (۱۴۰۰). «تشدید تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در زمان شیوع کووید-۱۹»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۱۷(۱)، صص. ۱۰۷-۸۷.
- سرخیل، بهنام و خزعلی، فاتن (۱۳۹۶). «تصویرسازی تهدیدانگار از جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات متحده آمریکا»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۱۳(۲)، صص. ۱۳۳-۱۰۳.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۹). «سیاست خارجی آمریکا و تحریم‌های جدید علیه جمهوری اسلامی ایران»، نشریه علمی دانش سیاسی. ۶(۲)، صص. ۱۳۸-۱۰۷.
- علی‌بابایی، غلامرضا (۱۳۷۵). تاریخ سیاست خارجی ایران از شاهنشاهی هخامنشی تا به امروز. تهران: درسا.
- غفوری، علیرضا (۱۳۹۹). راهبرد سیاست خارجی دونالد ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران. (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، قابل‌بازیابی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش. c8b40d4b12fda8bb23885113633a4a26).
- محمدی سیرت، حسین و ترابی‌ا قدم، محمود (۱۳۹۶). «الگوی نمایش نقش امنیت‌آفرین بازنمایی شهیدان محور مقاومت در رسانه ملی»، مطالعات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. ۳(۱)، صص. ۸۲-۶۱.
- موسوی جشنی، سید صدرالدین (۱۳۹۳). «الگوی تحلیلی قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام»، اندیشه سیاسی در اسلام. ۱(۱)، صص. ۱۹۰-۱۵۷.

هدایتی شهیدانی، مهدی؛ وویچ، پینکفتسف و رمان، ولادیمیر (۱۳۹۴). «الگوهای رفتاری روسیه و آمریکا در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای؛ مطالعه موردی بحران سوریه»، پژوهش‌های راهبردی. ۱۲(۲۶)، صص. ۸۶-۶۱.

یزدانی، عنایت‌الله و حسن‌زاده، سید سعید (۱۳۹۷). «رویکرد سیاست خارجی عربستان سعودی و آمریکا در قبال بحران یمن (۲۰۱۵-۲۰۱۱)»، سیاست. ۴۸(۱۸)، صص. ۱۰۹۲-۱۰۷۵.

Arraf, Jane (2020). "Iraq's Protests Shook the Government: Now the Movement Is Nearly Crushed". Retrieved from: <https://www.npr.org/2020/02/21/807725624/iraqs-powerful-protests-forced-political-change-now-they-re-nearly-crushed>.

Borden, Andrew (2010). "What is Information Warfare?". Retrieved from: <https://www.airuniversity.af.edu/Portals/10/ASPI/journals/Chronicles/borden.pdf>

Bowman, Bradley (2020) "Lebanese Armed Forces must act against Hezbollah to retain America's military aid". Retrieved from: <https://www.defensenews.com/opinion/commentary/2020/04/01/lebanon-must-act-against-hezbollah-to-retain-americas-military-aid>

Chappell, Brian K. (2021). *State Responses to Nuclear Proliferation*. Springer Nature.

Connable, Ben; Madden, Dan & Campbell, Jason H. (2016). "Stretching and Exploiting Thresholds for High-Order War: How Russia, China, and Iran Are Eroding American Influence Using Time-Tested Measures Short of War". Retrieved from: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RR1003.html

Diamond, Larry & Plattner, Marc F. (2014). *Democratization and Authoritarianism in the Arab World*. JHU Press.

Gardner, Hall. (2016). *Averting Global War: Regional Challenges, Overextension, and Options for American Strategy*. Springer.

Hoffman, Frank G. (2018). "Exploring a Continuum of Contemporary Conflict". *PRISM*. 7(4), pp. 30-47.

Huovinen, P. (2011). *Hybrid warfare—Just a twist of compound warfare: Views on warfare from the United States Armed Forces perspective*. Helsinki: National Defense University.

Jakes, Lara; Wong, Edward & Barnes, Julian E. (2020). "U.S. Maintains Pressure on Iran, Stalling Diplomacy While Expecting Attacks". Retrieved from: <https://www.nytimes.com/2020/02/27/world/middleeast/us-iran-sanctions-diplomacy.html>.

Joint Staff (2007). "Irregular Warfare (IW) Joint Operating Concept (JOC)". Retrieved from: https://www.jcs.mil/Portals/36/Documents/Doctrine/concepts/joc_iw_v1.pdf?ver=2017-12-28-162020-260

Malik, Hamdi (2020). "Can Kadhimi curb the influence of Iran-backed militias in Iraq?". Retrieved from: <https://www.atlanticcouncil.org/blogs/menasource/can-kadhimi-curb-the-influence-of-iran-backed-militias-in-iraq>.

Ramani, Samuel (2016). "Israel Is Strengthening Its Ties with the Gulf

- Monarchies*". Retrieved from: https://www.huffpost.com/entry/why-israel-is-strengthening_b_11946660.
- Rettig Gur, Haviv (2020). "Gulf normalization isn't about fearing Iran, it's about embracing Israel". Retrieved from: <https://www.timesofisrael.com/gulf-normalization-isnt-about-fearing-iran-its-about-embracing-israel>.
- Ventre, Daniel (2012). *Cyber Conflict: Competing National Perspectives*. 1st ed. Wiley-ISTE.
- Weissmann, Mikael; Nilsson, Niklas; Palmertz, Björn & Thunholm, Per (2021). *Hybrid Warfare: Security and Asymmetric Conflict in International Relations*. Bloomsbury Academic.
- Wells, Linton (2017). "Cognitive-Emotional Conflict: Adversary Will and Social Resilience", *PRISM*. 7(2), pp. 4-17.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی